

درس دوم : از آموختن ننگ مدار

املا	لغت
میاسا- مستغنی- تیمار- اندوهگین- مُمال- نهاد خویش- ضایع- سزا- خاصّه- قرابت- قبیله- حرمت- مولّع - رسته- حذر- ارتجالاً- گرم و رسا- مبلغ- احسنت- نصابُ الصبیان- احتیاج- میرزا مسیح خان- عبرت- معین- معمول- مطابق- اشارت- بیضی- مفتولی- زنگاری- ملتفت- برزن- متداول - محاوره- عادی - روزمره- استعداد- درعین حال- خوشمزگی- ضربت- حریف- صدمت- لاجرم- غالب و پیروز- مغلوب و شکست خورده- مخذول- استرحام- رحم- رهانیدن- حلال و حرام- بسمل - همگان- هَلیم- طعمه- بدسگال- آهنین- فرسوده- ورنانداز- وقار- طمأنینه- جوهر- ابدأ - الزام- اساساً- مسائل - کمیت- تصدیق نامه- توجه- نوه- پناه- نمازخوان- صدقه- خشت- شهناز- ایوان- عتاب- آشتر- طَرَب- ذوق- طبع- مألوف- حلبی- بته- حیرت- ضمایم و تعلیقات- مهارت- قوت- محتوا- مربّاجات- رهاورد- محب- فیاض - آوان- توصیه- مسخرگی- تشک- بازوبند- حسودان- عنودان- معشوق- لهو و لعب- معاصی- تریاک- شیرهای- مکیده - وحشتناک - ته چاه - زهرخند -	ارتجالاً: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن استماع: شنیدن، گوش دادن اقبال: نیک‌بختی، خوشبختی ادبار: تیره بختی، بدبختی الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن اوان: وقت، هنگام باری: القصّه، به هر حال، خلاصه بدسگال: بداندیش، بدخواه بسمل کردن: سرجانور را بریدن، از آنجا که مسلمانان در وقت ذبح جانور «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌گویند، به همین دلیل به عمل ذبح کردن «بسمل کردن» گفته می- شود. پلاس: جامه‌ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت تعلیقات: ج تعلیق، پیوست‌ها و یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب: در متن درس، مقصود نشان‌های ارتشی است. تقریر: بیان، بیان کردن طبیعت: خو، عادت، طبع و سرشت طمأنینه: آرامش، سکون و قرار عتاب کردن: خشم گرفتن بر کسی، سرزنش کردن عنود: ستیزه کار، دشمن و بدخواه فیاض: سرشار و فراوان، بسیار فیض دهنده قرابت: خویشی و خویشاوندی کَمیت: اسب سرخ مایل به سیاه لاجرم: ناگزیر، ناچار لعب: بازی، لهو و لعب: خوش‌گذرانی
تکریم: گرامیداشت تکیدّه: لاغر و باریک اندام تصدیق نامه: گواهی نامه تیمار: غم، اندیشه، خدمت، تیمارداشتن: غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد. جافی: جفاکار، ستمکار حُجَب: شرم و حیا حَلَبی: ورقه نازک فلزی، از جنس حَلَب خسروانی خورش: خورش و غذای شاهانه خودرو: خودرأی، خودسر، لجوج دانگ: بخش، یک ششم چیزی دوات: مرکب دان، جوهر زنگاری: منسوب به زنگار، سبزرنگ شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور صاحب‌دل: عارف، آگاه ضایع: تباه، تلف ضمایم: ج ضمیمه، همراه و پیوست؛ در متن درس، مقصود نشان‌های دولتی است. مُسکِر: چیزی که نوشیدن آن مستی می- آورد؛ مثل شراب مُحال: دروغ، بی‌اصل، ناممکن مستغنی: بی‌نیاز مولع: شیفته، بسیار مشتاق، حریص، آزمند مُطرب: عمل و شغل مطرب؛ مطرب: کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه خود سازد. مَعاصی: ج معصیت، گناهان مغلوب: شکست خورده مَفْتول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک ملتفت شدن: آگاه شدن، متوجه شدن	

تهیه و تنظیم

احسان محسنی

لغت ، املا ، تاریخ ادبیات کنکور

استماع - قریحه - تراویدن - آه
- قضا - پلاس - مندرس
تیره بختی - القصه - عادت -
طبع و سرشت - غمخوار - حیا
حریص - آزمند - ناگزیر
خوش گذرانی - مسخرگی -
دلچسپی - خوار و زبون

منجلاب: محل جمع شدن آبهای کثیف و
بدبو
مُندرس: کهنه، فرسوده
مُنکر: زشت، ناپسند
نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

لمن نقول: برای چه کسی می‌گوییم؟
لهو: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول
کند.
مألوف: خو گرفته
متداول: معمول، مرسوم
مخدول: خوار، زبون گردیده
مسخرگی: لطیفه‌گویی، دلچسپی

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir